

# Jurisprudential Analysis of the Relationship Between Guardianship (Wilayah) and Islamic Unity with a Focus on the Event of Ghadir

1. Narjeskhatoon Manafipoor\*: Department of Imamiyyah Jurisprudence and Law, Faculty of Jurisprudence and Islamic Law, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran. Email: parikhatoon110@gmail.com (Corresponding Author)

## ABSTRACT

Islamic unity, as one of the most fundamental strategic concepts in Islam, leads to the sustainable cohesion of the Muslim community only when it is founded on authentic doctrinal principles, particularly *wilayah* (guardianship). The event of Ghadir Khumm, as the greatest proclamation of *wilayah* in Islamic history, provides a comprehensive model for achieving unity based on religious truths. This study, adopting a jurisprudential approach and referring to principles such as the precedence of the more important (*taqdeem al-ahamm*), the rule of no harm (*la darar*), the rule of negation of domination (*nafi al-sabil*), and the obligation of preserving the Islamic system (*wujub hifz al-nizam*), demonstrates that the guardianship of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) serves as a central foundation in religious guidance and authority, playing an irreplaceable role in the preservation of Islamic unity. An analysis of Quranic texts and related narrations clarifies that the principle of *wilayah* not only safeguards Islamic identity but also serves as a key mechanism for managing disputes and preventing doctrinal and social deviations. By focusing on the event of Ghadir and the explicit emphasis of the Prophet (peace be upon him and his family) on the guardianship of Imam Ali (peace be upon him), as well as referring to the principle of *enjoining good and forbidding evil* (*amr bil-ma'ruf wa nahi 'anil-munkar*) as the pillar of Shariah preservation and the actions of Lady Fatimah (peace be upon her) in defending *wilayah* as the most significant *ma'ruf* (virtue), this study argues that Islamic unity can only be sustainable when it is grounded in *wilayah* and divine authority. The findings indicate that jurisprudential principles, by emphasizing the preservation of communal interests and the prevention of deviation, provide both a theoretical and practical framework for achieving unity. Through the simultaneous application of transmitted (*naqli*) and rational (*aqli*) foundations, this research presents a comprehensive model of Islamic unity based on *wilayah* and offers effective jurisprudential and practical solutions for the cohesion of the Muslim community.

**Keywords:** *Wilayah, Islamic unity, Event of Ghadir, Principle of precedence of the more important, Principle of no harm, Principle of negation of domination, Obligation of preserving the Islamic system, Principle of enjoining good and forbidding evil*

How to cite: Manafipoor, N. (2025). Jurisprudential Analysis of the Relationship Between Guardianship (Wilayah) and Islamic Unity with a Focus on the Event of Ghadir. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(2), 96-115.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 12 January 2025  
Revise Date: 03 February 2025  
Accept Date: 22 February 2025  
Publish Date: 22 July 2025



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

## تحلیل فقهی ارتباط ولایت و وحدت اسلامی با تمرکز بر واقعه غدیر

۱. نرجس خاتون منافی پور\*: دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، گروه فقه و حقوق امامیه، تهران، ایران. پست الکترونیک: parikhatoon110@gmail.com (نویسنده مسئول)

### چکیده

وحدت اسلامی، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم راهبردی در دین اسلام، تنها زمانی به انسجام پایدار امت منجر می‌شود که بر پایه اصول اعتقادی اصیل، به‌ویژه ولایت، استوار باشد. واقعه غدیر خم، به‌عنوان بزرگ‌ترین اعلان ولایتی در تاریخ اسلام، الگویی جامع برای تحقق وحدتی مبتنی بر حقایق دینی ارائه می‌دهد. این پژوهش با رویکردی فقهی و استناد به قواعدی همچون تقدیم اهم، لاضرر، نفی سبیل و وجوب حفظ نظام، نشان می‌دهد که ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌عنوان مبنایی محوری در هدایت و مرجعیت دینی، نقشی بی‌بدیل در پایداری وحدت اسلامی ایفا می‌کند. تحلیل نصوص قرآنی و روایات مرتبط، روشن می‌سازد که اصل ولایت، علاوه بر صیانت از هویت اسلامی، کلیدی برای مدیریت اختلافات و جلوگیری از انحرافات اعتقادی و اجتماعی است. این پژوهش با تمرکز بر واقعه غدیر و تأکید پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر ولایت امام علی (علیه‌السلام)، و نیز استناد به قاعده امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان محور بقای شریعت و اقدامات حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) در دفاع از ولایت به‌مثابه مهم‌ترین معروف، استدلال می‌کند که وحدت اسلامی تنها زمانی پایدار خواهد بود که بر محور ولایت و مرجعیت الهی استوار باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که قواعد فقهی، با تأکید بر حفظ مصالح امت و جلوگیری از انحراف، بستری نظری و عملی برای تحقق وحدت فراهم می‌کنند. این پژوهش از طریق بهره‌گیری هم‌زمان از مبانی نقلی و عقلی، الگوی کامل وحدت اسلامی را با توجه به نقش ولایت معرفی کرده و راهکارهای کارآمد فقهی و عملی را در جهت انسجام امت اسلامی ارائه می‌کند.

**واژگان کلیدی:** ولایت، وحدت اسلامی، واقعه غدیر، قاعده تقدیم اهم، قاعده لاضرر، قاعده نفی سبیل، وجوب حفظ نظام، قاعده امر به معروف و نهی از منکر

نحوه استناددهی: منافی پور، نرجس خاتون. (۱۴۰۴). تحلیل فقهی ارتباط ولایت و وحدت اسلامی با تمرکز بر واقعه غدیر، پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱۷(۲)، ۹۶-۱۱۵.

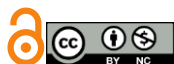
© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۲ دی ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۱ تیر ۱۴۰۴



وحدت اسلامی به عنوان راهبردی برای حفظ انسجام امت اسلامی همواره از سوی اندیشمندان مسلمان، اعم از شیعه و اهل سنت، مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل، به منزله شرطی اساسی برای حفظ انسجام و اقتدار امت اسلامی، محور مقابله با چالش‌های داخلی و تهدیدات خارجی به‌شمار می‌آید. قرآن کریم در آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳)، به صراحت بر ضرورت اتحاد و اجتناب از تفرقه تصریح می‌کند و این آیه به عنوان نقشه راهی برای تحقق همبستگی اسلامی در طول تاریخ تفسیر شده است. با وجود این، وحدت اسلامی نه به معنای انکار اصول اعتقادی، و نه به معنای کنار گذاشتن مفاهیم بنیادین دینی است؛ بلکه هرگونه اتحاد واقعی و پایدار تنها در چارچوب پاسداری از این اصول ممکن است.

در این میان، واقعه غدیر خم یکی از برجسته‌ترین و جامع‌ترین الگوهای تبیین پیوند میان اصل ولایت و وحدت اسلامی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با معرفی امام علی (علیه السلام) به عنوان ولی و جانشین خود، چارچوب رهبری الهی برای امت اسلامی را تبیین کردند و این اعلان، هم از منظر اعتقادی و هم از منظر اجتماعی و سیاسی، جایگاهی بی‌بدیل در اندیشه اسلامی دارد. واقعه غدیر نه تنها مسئله ولایت را به عنوان محوری‌ترین اصل امت اسلامی معرفی می‌کند، بلکه الگویی عملی برای شکل‌گیری وحدت بر پایه اصول اعتقادی است. با این حال، در طول تاریخ، برخی تلاش کرده‌اند وحدت اسلامی را به گونه‌ای تعریف کنند که به نادیده گرفتن یا کمرنگ شدن ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بیانجامد؛ رویکردی که خود به شکاف‌های عمیق‌تری منجر شده است.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات بسیاری درباره وحدت اسلامی و نقش آن در مقابله با تفرقه‌های مذهبی و حفظ اقتدار امت اسلامی صورت گرفته است. همچنین، پژوهش‌های متعددی به تحلیل ولایت و جایگاه آن در اندیشه شیعی پرداخته‌اند. با این حال، کمتر پژوهشی به تحلیل جامع و همزمان پیوند میان ولایت و وحدت اسلامی از منظر قواعد فقهی پرداخته است.

این مقاله تلاش دارد تا نشان دهد ولایت، نه تنها با وحدت اسلامی در تعارض نیست، بلکه مبنای محکم و ضروری برای تحقق وحدتی پایدار و حقیقی است. قواعد فقهی مختلف، چارچوبی را ارائه می‌دهند که در آن می‌توان از یک سو به حفظ اصول اعتقادی نظیر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) پایبند بود و از سوی دیگر، وحدت اسلامی را به عنوان راهبردی برای حفظ هویت و اقتدار امت اسلامی دنبال کرد.

هدف این پژوهش، ارائه تحلیلی فقهی از ارتباط میان ولایت و وحدت اسلامی با تمرکز بر واقعه غدیر است. در این مقاله، ضمن بررسی واقعه غدیر به عنوان نقطه عطف تاریخی و اعتقادی، قواعد فقهی مرتبط با این موضوع واکاوی خواهد شد. روش این پژوهش، تحلیلی - استنباطی است و بر منابع اصیل فقهی مبتنی است. این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد که ولایت اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها ناقض وحدت اسلامی نیست، بلکه شرط اساسی برای تحقق آن است؛ چراکه وحدتی که بر پایه اصول الهی و رهبری الهام‌بخش ولایت شکل گیرد، وحدتی پایدار و عمیق خواهد بود که می‌تواند امت اسلامی را در برابر تهدیدات حفظ کرده و انسجام آن را تضمین کند.

## ۱- مفهوم شناسی

در این بخش، به شرح مفاهیم اساسی پرداخته خواهد شد. این مفاهیم، درک عمیق‌تری از استدلال‌ها و تحلیل‌های فقهی ارائه شده در این مقاله فراهم می‌آورند و چارچوبی روشن برای بحث در زمینه مورد نظر ایجاد می‌کنند.

## الف) مفهوم ولایت

ولایت در لغت به معنای سرپرستی، نزدیکی، یاری‌رساندن و دوستی آمده است. ابن‌منظور در لسان‌العرب، ولایت را به معنای حق سرپرستی و نزدیکی می‌داند. (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۶). راغب اصفهانی نیز در مفردات، ولایت را به معنای سرپرستی و نصرت تفسیر کرده است (Raghib Isfahani, 1991).

در اصطلاح دینی و فقهی، ولایت به معنای حق سرپرستی، هدایت و مسئولیت در قبال امور جامعه است. این مفهوم در سه سطح مرجعیت دینی، سرپرستی سیاسی و اجتماعی، و ولایت عرفانی و معنوی تعریف شده است. ولایت عرفانی شامل هدایت معنوی و واسطه فیض الهی بودن است، در حالی که ولایت سیاسی و اجتماعی بر اداره جامعه اسلامی و اجرای عدالت تأکید دارد (Moti'i, 2016). شهید مطهری ولایت را به معنای نزدیکی و هم‌پیمانی می‌داند که ناظر به ارتباط عمیق میان رهبر و پیرو است (Motahhari, 1990). این ارتباط، در سطح اجتماعی، بستر انسجام و هدایت امت اسلامی را فراهم می‌آورد.

واقعه غدیر خم، برجسته‌ترین نمود عملی مفهوم ولایت است. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در خطبه غدیر، امام علی (علیه‌السلام) را به‌عنوان ولی و جانشین خود معرفی کردند (Amini, 2009). شیعیان بر این باورند که واژه "مولی" در این حدیث به معنای ولایت و اولویت در تصرف است. علامه امینی، پس از بررسی ۲۷ معنای مختلف برای "مولی"، نتیجه می‌گیرد که معنای اصلی این واژه، "اولی به تصرف" است و سایر معانی نیز به این معنا بازمی‌گردند (Amini, 2009). شیخ مفید نیز تأکید دارد که این واژه در خطبه غدیر به معنای ولایت کامل امام علی (علیه‌السلام) است و تنها به دوستی یا محبت محدود نمی‌شود. وی واقعه غدیر را نصی بر ولایت سیاسی و دینی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌داند که پیامبر به دستور خداوند ابلاغ کردند (Mufid, 1992a).

این معنا از ولایت در میان علمای شیعه و اهل سنت مورد بحث بوده است. در حالی که بسیاری از علمای اهل سنت "مولی" را به معنای محبت و دوستی تفسیر کرده‌اند، برخی دیگر مانند زجاج و مناوی این واژه را به معنای مرجعیت معنوی و حتی اولویت در تصرف دانسته‌اند (Rakhshani, 2015).

امام خمینی (ره) ولایت را به معنای حکومت و رهبری سیاسی و اجتماعی دانسته و آن را راهی برای تحقق عدالت و اجرای احکام دین معرفی کرده‌اند. ایشان تأکید می‌کنند که غدیر صرفاً بیان یک مقام معنوی نیست، بلکه اعلان رسمی ولایت به‌عنوان نظام حکومتی و مدیریتی امت اسلامی است: «غدیر آمده که بفهماند سیاست به همه مربوط است... ولایت یعنی حکومت» (Mousavi Khomeini, 2011). این دیدگاه، پیوندی مستقیم میان ولایت و وحدت اسلامی برقرار می‌کند، چراکه نظام ولایت، محور انسجام و هدایت امت در چارچوب عدالت و احکام الهی است.

به‌طور کلی، ولایت در تمامی ابعاد آن، به‌ویژه در بُعد سرپرستی سیاسی و اجتماعی، نقشی محوری در حفظ هویت دینی و وحدت امت اسلامی دارد. واقعه غدیر خم، تصویری روشن از پیوند ولایت با هدایت دینی و انسجام اجتماعی ارائه می‌دهد.

#### ب) مفهوم وحدت اسلامی

مفهوم وحدت در لغت به معنای یگانگی، یکپارچگی و همبستگی است و از ریشه "وحد" مشتق شده است که به معنای "یک" و "یگانه" است. ابن‌منظور در لسان‌العرب وحدت را به معنای نفی چندگانگی و تفرقه تعریف کرده و فیروزآبادی در القاموس المحيط آن را به معنای جلوگیری از پراکندگی و حفظ یکپارچگی دانسته‌اند (Firoozabadi, 1995; Ibn Manzur).

قرآن کریم از اتحاد به صورت نعمتی بزرگ، سخن به میان آورده و در آیاتی همچون آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، بر اهمیت اتحاد مسلمانان و پیامدهای منفی تفرقه تأکید دارد. این آیه در تفاسیر شیعه و اهل سنت به عنوان یکی از محوری ترین مبانی نظری وحدت اسلامی شناخته شده است. افزون بر این، آیاتی نظیر آیه ۱۰۵ سوره آل عمران و آیه ۵۲ سوره مومنون، به ضرورت اجتناب از اختلاف و تفرقه برای حفظ هویت و انسجام جامعه اسلامی اشاره دارند.

امام خمینی (ره) در تعریف وحدت می فرماید: "وحدت، به معنای اتحاد در مقابل دشمن مشترک است. باید مسلمانان در برابر مستکبران و دشمنان اسلام یک صدا باشند و هیچ گاه اجازه نفوذ اختلافات را به آنان ندهند" (Mousavi Khomeini, 2011). رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز، با تأکید بر نقش وحدت در حفظ اقتدار امت اسلامی، بیان می کند: "اختلافات مذهبی نباید به عاملی برای نزاع و دشمنی تبدیل شود، بلکه احترام متقابل میان مذاهب اسلامی می تواند زمینه ساز تحقق وحدت و برادری اسلامی باشد" (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۲۴/۷/۱۳۶۸). علامه محمد تقی جعفری نیز وحدت اسلامی را بر اساس اشتراکات کلی و اصول بنیادین دین اسلام تعریف کرده و بر ضرورت پرهیز از تمرکز بر اختلافات فرعی تأکید می کند. وی معتقد است که تعقل جمعی و پابندی به اصول مشترک، همبستگی و انسجام مسلمانان را تقویت خواهد کرد (Muvathaqi, 1991).

هم چنین در اندیشه اهل سنت، وحدت اسلامی، راهبردی است که بر اساس اصول مشترک دینی میان مسلمانان بنا شده است. شیخ محمد ابوزهره وحدت را به عنوان راهی برای مقابله با دشمنان معرفی کرده و بر سه محور تأکید می کند: همبستگی فرهنگی و اجتماعی، اجتناب از عوامل تفرقه زاء، و تمرکز بر اصول مشترک (Abu Zuhrah, 1996).

در واقع وحدت به معنای همگرایی و همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان با یکدیگر جهت حفظ اسلام است یعنی احزاب مختلف در عین اختلاف در مسلک و ایدئولوژی و راه و روش، به واسطه مشترکاتیشان، در مقابل دشمن مشترک، در یک صف قرار گیرند.

## ۲- ولایت و وحدت اسلامی: تحلیل فقهی - تاریخی

ارتباط میان ولایت و وحدت اسلامی، از منظر فقهی و تاریخی، پیوندی ناگسستنی دارد که از صدر اسلام تا دوران معاصر در تحولات امت اسلامی تأثیرگذار بوده است. این ارتباط، به ویژه در واقعه غدیر خم و پیامدهای آن، نمونه ای روشن از تأکید بر مبانی الهی در ایجاد انسجام امت اسلامی است.

### ۲-۱- ولایت و وحدت اسلامی در صدر اسلام: تأکید بر اصول الهی

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در واقعه غدیر خم، با معرفی امام علی (علیه السلام) به عنوان ولی و جانشین خود، الگویی جامع از رهبری الهی ارائه کردند. این رویداد، نه تنها تأکیدی بر جایگاه ولایت به عنوان رکن اساسی دین بود، بلکه نشان داد که وحدت اسلامی باید بر اساس مرجعیت الهی و اصول اعتقادی شکل گیرد. پیامبر در خطبه غدیر فرمودند: "من کنت مولاه فهذا علی مولاه"، که به صراحت نقش ولایت را در حفظ هویت دینی و ایجاد انسجام در میان امت اسلامی روشن می سازد (Amini, 1990).

ولایت، با معرفی امام علی (علیه السلام) در غدیر خم، معنای واقعی خود را در چارچوب هدایت، سرپرستی و رهبری امت اسلامی پیدا کرد. این واقعه، نماد تثبیت اصول دینی و تقویت وحدت امت اسلامی است. استاد شهید مطهری غدیر را الگویی جامع برای تبیین منطق مستدل تشیع و معرفی شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جهان اسلام می داند. وی معتقد است که این واقعه نه تنها منطق استوار تشیع را روشن

می‌کند، بلکه اتهامات نادرست علیه شیعه را برطرف کرده و امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) را به‌عنوان مرجع اصلی هدایت امت اسلامی معرفی می‌کند (Motahhari, 1990).

## ۲-۲- چالش‌های وحدت اسلامی پس از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله): انحراف از مسیر ولایت

پس از وفات پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، مسئله جانشینی ایشان به یکی از جدی‌ترین چالش‌های وحدت اسلامی تبدیل شد. واقعه غدیر خم که از دیدگاه شیعه، نص قطعی بر ولایت امام علی (علیه‌السلام) بود، در سقیفه بنی‌ساعده نادیده گرفته شد و این اقدام منجر به ایجاد شکاف‌های عمیق میان مسلمانان گردید (Mufid, 1992b).

امام علی (علیه‌السلام)، با وجود غضب خلافت، برای حفظ وحدت اسلامی و جلوگیری از فتنه، رویکردی مبتنی بر صبر و بردباری پیش گرفتند. ایشان در خطبه شقشقیه، ضمن اشاره به حق غضب‌شده خود، بر اهمیت وحدت امت اسلامی تأکید کردند و حفظ انسجام جامعه را بر هرگونه اقدام تفرقه‌آمیز مقدم دانستند (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

## ۲-۳- وحدت اسلامی در دوره‌های تاریخی تا معاصر: تأثیر سیاست و مصلحت

در دوران خلافت اموی و عباسی، سیاست‌های تبعیض‌آمیز علیه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و پیروان آنان، چالش‌های جدیدی برای وحدت اسلامی ایجاد کرد. در این دوره‌ها، خلفا با استفاده از ابزار قدرت و سیاست، اختلافات مذهبی را تشدید کردند. بااین‌حال، فقهای شیعه، نظیر شیخ طوسی، تلاش کردند تا با تکیه بر مبانی فقهی نظیر قاعده "دفع ضرر"، از گسترش این اختلافات جلوگیری کنند.

در دوران معاصر، با ظهور استعمار و سیاست‌های تفرقه‌افکنانه، وحدت اسلامی به‌عنوان ضرورتی استراتژیک و دینی مطرح شد. امام خمینی (ره) تأکید داشتند که وحدت اسلامی به معنای نفی مذاهب نیست، بلکه به معنای اتحاد بر اساس اصول مشترک و احترام به اختلافات مذهبی است (Mousavi Khomeini, 2011).

بررسی فقهی - تاریخی ولایت و وحدت اسلامی نشان می‌دهد که مرجعیت الهی و اصول اعتقادی، نه تنها بستر ایجاد وحدت هستند، بلکه تضمین‌کننده پایداری آن در برابر چالش‌های داخلی و خارجی به شمار می‌روند. واقعه غدیر خم، رویکرد اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و سیره فقها، الگویی روشن برای مدیریت اختلافات و تقویت انسجام امت اسلامی ارائه می‌دهند.

## ۳- مبانی فقهی ارتباط ولایت و وحدت اسلامی

وحدت اسلامی، از جمله اصول راهبردی دین اسلام است که در قرآن و سنت نبوی مورد تأکید ویژه قرار گرفته است. این اصل، نه تنها راهکاری حیاتی برای انسجام امت اسلامی است. دیگر، ولایت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز، به‌عنوان محور مرجعیت الهی، جایگاهی محوری در تبیین و اجرای اصول دینی دارد. تحلیل مبانی فقهی، بر اساس نصوص شرعی و قواعد فقهی، نشان می‌دهد که میان ولایت و وحدت، نه تنها تعارضی نیست، بلکه به‌عنوان دو مؤلفه تکمیلی، ضامن پایداری و انسجام جامعه اسلامی است.

## ۳-۱- دلایل نقلی در ارتباط ولایت و وحدت اسلامی

دلایل نقلی، شامل آیات قرآن کریم و روایات نبوی و اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، از مهم‌ترین منابع در تبیین نقش ولایت در تقویت وحدت اسلامی هستند. این دلایل نشان می‌دهند که پذیرش ولایت، علاوه بر تضمین استحکام هویت دینی، محور اصلی تحقق وحدت امت اسلامی است.

### ۳-۱-۱- آیات قرآن کریم

الف) تمسک به ریسمان الهی: آیه شریفه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳)، مسلمانان را به تمسک به ریسمان الهی و اجتناب از تفرقه دعوت می‌کند (Ibn Kathir, 1999). بر اساس تفاسیر شیعه، «حبل الله» به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده است. امام باقر (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَعْتَصِمَ بِهِ». این آیه نشان می‌دهد که وحدت امت اسلامی تنها در سایه تمسک به ولایت تحقق می‌یابد.

ب) انذار به خطرات تفرقه: قرآن کریم، مسلمانان را از پیامدهای تفرقه برحذر می‌دارد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا...» (آل عمران: ۱۰۵). این آیه تأکید دارد که تفرقه عامل زوال امت اسلامی است و تنها پایبندی به محور ولایت می‌تواند از پراکندگی جلوگیری کند.

ج) استقامت بر اصول دینی: آیه «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُمْ...» (هود: ۱۱۲) به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد که بر مسیر دین و ولایت استقامت ورزد (Tabarsi & Mousavi Khorasan, 1982). در تفسیر این آیه آمده است: «مقصود از استقامت، پایبندی به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است» (Huwayzi, 1994). این آیه نشان می‌دهد که استقامت در ولایت، رکن اصلی حفظ اصول دین و انسجام امت است.

د) اکمال دین در غدیر: آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (مائده: ۳) که در روز غدیر خم نازل شد، به صراحت اعلام می‌کند که ولایت امام علی (علیه السلام) کمال دین و تمامیت نعمت الهی است. این آیه نقش ولایت را به عنوان محور وحدت و هویت دینی تأیید می‌کند. علامه امینی در الغدیر شواهد بسیاری از منابع اهل سنت در تأیید و اثبات نزول این آیه در خصوص امام علی (علیه السلام) و واقعه غدیر آورده است (Husayni Milani, 2002).

### ۳-۱-۲- روایات نبوی و اهل بیت (علیهم السلام)

الف) حدیث غدیر: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث غدیر فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (Ibn Babawayh, 1997). این حدیث، علاوه بر تأکید بر ولایت امام علی (علیه السلام)، پیوند میان ولایت و وحدت اسلامی را آشکار می‌کند. پذیرش ولایت، از انحراف و تفرقه جلوگیری کرده و به تقویت وحدت امت کمک می‌کند.

ب) حدیث ثقلین: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي...» (Hurr al-Amili, 1995). این حدیث، تمسک به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان راهی برای حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه معرفی می‌کند.

ج) روایت ولایت به عنوان رکن دین: امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ... وَالْوَلَايَةُ، وَكَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (Kulayni, 1984). این روایت، ولایت را نه تنها یکی از ارکان دین، بلکه اساس حفظ سایر ارکان می‌داند.

دلایل نقلی، به ویژه آیات قرآن و روایات، تأکید دارند که ولایت اهل بیت (علیهم السلام) محور انسجام امت اسلامی است. تمسک به ولایت، به عنوان «حبل الله»، علاوه بر حفظ هویت اسلامی، از تفرقه جلوگیری کرده و وحدتی پایدار ایجاد می‌کند. این دلایل نشان می‌دهند که وحدت اسلامی زمانی محقق می‌شود که بر مبنای ولایت و مرجعیت اهل بیت (علیهم السلام) شکل گیرد. بنابراین، پذیرش ولایت، نه تنها یک امر اعتقادی، بلکه ضرورتی برای جلوگیری از انحرافات و تفرقه در امت اسلامی است.

### ۳-۲- اجماع فقها در تبیین ارتباط ولایت و وحدت اسلامی

اجماع فقها، به‌عنوان یکی از منابع معتبر فقه اسلامی، نقشی اساسی در تبیین و تأیید ارتباط میان ولایت و وحدت اسلامی دارد. این اجماع، بر لزوم پاسداری از اصول دینی و حفظ انسجام امت اسلامی تأکید داشته است. فقها بر این باورند که وحدت اسلامی نباید به قیمت چشم‌پوشی از اصول اعتقادی بنیادین، به‌ویژه ولایت اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، تمام شود.

فقهای شیعه، همواره حفظ ولایت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را به‌عنوان یک اصل غیرقابل‌مصلحه مورد تأکید قرار داده‌اند و آن را زیربنای تحقق وحدت اسلامی دانسته‌اند. امام خمینی (ره)، از برجسته‌ترین فقهای معاصر، بیان می‌کند: «با هم تفاهم کنند، حدود و ثغور خودشان را حفظ کنند، هر کدام حدود و ثغورشان محفوظ، لکن آن دشمن خارجی که به شما این قدر ضرر وارد می‌کند در مقابل او توحید کلمه کنید» (Mousavi Khomeini, 2011).

این سخن، ضمن تأکید بر حفظ وحدت امت اسلامی، به‌روشنی بر اهمیت حفظ مرزهای اعتقادی، به‌ویژه ولایت، تصریح دارد. علامه امینی نیز در کتاب الغدیر تأکید می‌کند که:

«وحدت راستین که همبستگی و همکاری اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مسلمانان بر پایه‌ی مشترکات دینی خود در مقابل دشمن مشترک است، به‌معنی نابودی یکی به نفع دیگری نیست و در عین حال رسیدن به وحدت کامل و پایدار است» (Javadi Amoli, 2015).

اجماع فقها، به‌ویژه در شرایطی که امت اسلامی با تهدیدات مشترک مواجه است، بر لزوم ایجاد همبستگی تأکید دارد. آیت‌الله سیستانی از فقهای برجسته معاصر نیز در فتاوی خود ضمن تأکید بر وحدت و وجوب آن به این نکته اشاره کرده‌اند که باید در پی حفظ وحدت، از اصول ثابت دینی و ملی پاسداری کرد (Qasemi, 2009).

این اجماع بر آن تأکید دارد که ولایت به‌عنوان مرجعیت الهی و وحدت به‌عنوان ضرورتی اجتماعی، در تقابل با یکدیگر قرار ندارند؛ بلکه مکمل یکدیگرند و وحدت واقعی زمانی محقق می‌شود که بر محور اصول اعتقادی و حفظ مرزهای دینی استوار باشد و از این طریق، انسجام و اقتدار امت اسلامی تضمین می‌شود.

### ۳-۳- سیره عقلا

سیره عقلا، به‌عنوان یکی از منابع معتبر و کارآمد در استنباط احکام فقهی، به‌وضوح نشان می‌دهد که وحدت اسلامی تنها در صورتی می‌تواند پایدار و مؤثر باشد که بر اصول بنیادین، به‌ویژه ولایت اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، استوار گردد. از منظر عقلا، جوامع انسانی برای دستیابی به انسجام و حفظ هویت پایدار، نیازمند چارچوب‌هایی محکم و اصولی هستند. تجربه تاریخی و رفتار عقلایی نیز گواهی می‌دهد که وحدتی که فاقد بنیان‌های اصولی باشد، در برابر چالش‌ها و انحرافات دینی و اجتماعی شکننده و آسیب‌پذیر است.

از نگاه عقلا، ولایت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نه‌تنها در مشروعیت‌بخشی به رهبری دینی نقش اساسی ایفا می‌کند، بلکه به‌عنوان مرجعی الهی، محور اصلی همبستگی و اتحاد میان مسلمانان است. این مرجعیت الهی توانسته است در طول تاریخ، اختلافات و تضادها را کاهش داده و زمینه‌ای برای تقویت وحدت واقعی ایجاد کند. در مقابل، هرگونه وحدتی که اصول بنیادینی مانند ولایت را نادیده بگیرد، نه‌تنها در برابر چالش‌های فکری و اجتماعی دوام نخواهد آورد، بلکه بستری برای گسترش اختلافات و انحرافات عمیق‌تر فراهم خواهد کرد.



عقلای عالم همواره بر ضرورت اجتناب از تفرقه و پیامدهای ویرانگر آن تأکید داشته‌اند. تفرقه و اختلافات داخلی، قدرت و اقتدار امت اسلامی را تضعیف کرده و فضای نفوذ و سلطه دشمنان را مهیا می‌کند. بر اساس سیره عقلا، وحدت اسلامی زمانی به انسجام و پایداری واقعی دست خواهد یافت که بر اصولی محکم مانند ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) بنیان‌گذاری شود. چنین وحدتی، علاوه بر استحکام‌بخشی به ساختار جامعه اسلامی، از شکاف‌ها و پراکندگی‌های زیان‌بار نیز جلوگیری خواهد کرد.

### ۳-۴- قواعد فقهی

قواعد فقهی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای استنباط احکام شرعی، نقش محوری در تحلیل مسائل مرتبط با ولایت و وحدت اسلامی ایفا می‌کنند. در این بخش، برخی از قواعد فقهی مرتبط بررسی می‌شوند تا نشان داده شود چگونه این اصول می‌توانند راهنمایی برای حفظ هویت دینی و تقویت وحدت اسلامی ارائه دهند. این قواعد عبارتند از:

### ۳-۴-۱- قاعده تقدیم اهم

یکی از قواعد مهم در فقه اسلامی قاعده تقدیم اهم است که به‌ویژه در موضوعات کلان دینی و اجتماعی، مانند ارتباط ولایت و وحدت اسلامی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این قاعده به فقیه اجازه می‌دهد در موارد تراحم دو حکم یا مصلحت، به حکم اهم عمل کرده و حکم مهم‌تر را بر دیگری مقدم بدارد. حال، در بحث ارتباط میان ولایت و وحدت اسلامی، این قاعده چگونه می‌تواند به‌صورت جامع و مستدل به‌کار گرفته شود؟

وحدت اسلامی محور انسجام امت اسلامی است و در آیات و روایات به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. اما باید توجه داشت که اصولی همچون ولایت، بنیان‌گذار این وحدت است. در حقیقت، بدون ولایت، وحدت به وحدتی ظاهری تبدیل می‌شود که عمق و استحکام لازم را ندارد. بر این اساس، قاعده اهم و مهم، کمک می‌کند تا اهمیت این دو مفهوم به‌درستی تحلیل شود:

### الف) اهمیت ولایت در حفظ هویت اسلامی

ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)، ستون هویتی دین اسلام است. این اصل، نه‌تنها در تبیین مرجعیت دینی نقش دارد، بلکه محور اصلی در هدایت جامعه اسلامی به‌سوی وحدت واقعی است. بنابراین، از منظر قاعده اهم و مهم، هرگاه میان وحدت و ولایت تعارضی ظاهری رخ دهد، حفظ ولایت به‌عنوان اصل محوری دین مقدم بر وحدتی خواهد بود که اصول اعتقادی را نادیده می‌گیرد.

### ب) وحدت اسلامی به‌عنوان مصلحتی کلان

در شرایطی که وحدت اسلامی به‌عنوان ضرورت اجتماعی برای مقابله با دشمنان مشترک مطرح است، قاعده اهم و مهم می‌تواند وحدت را در جایگاه اهم قرار دهد، اما این امر مشروط به عدم تضاد با ولایت است. چرا که وحدت بدون پایبندی به اصول، نه‌تنها ماندگار نخواهد بود، بلکه ممکن است به گمراهی و انحراف امت منجر شود.

### ج) تعارض ظاهری میان وحدت و ولایت

تعارض میان حفظ وحدت و ولایت، در بسیاری از موارد، تعارضی ظاهری است که به دلیل سوءتفسیر از مفاهیم وحدت ایجاد می‌شود. قاعده اهم و مهم، نشان می‌دهد که ولایت به‌عنوان اصل محوری دین، خود عاملی برای تقویت وحدت واقعی است. بر اساس این قاعده، هرگاه میان حفظ اصول دینی و وحدت تعارضی به‌ظاهر ایجاد شود، باید اصل بنیادی یعنی ولایت حفظ شود، چرا که وحدت بدون ولایت، به انحراف از مسیر اصلی دین منجر خواهد شد.

#### د) پیام غدیر و قاعده تقدیم اهم

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در واقعه غدیر خم، به صراحت ولایت امام علی (علیه‌السلام) را به‌عنوان یکی از اصول بنیادین نظام اعتقادی اسلام معرفی کردند. این اقدام پیامبر، در شرایط خطیر و حساس اجتماعی آن زمان، به‌وضوح بیانگر تقدم اصول اساسی و غیرقابل‌چشم‌پوشی دین بر مصلحت‌هایی بود که در نگاه ابتدایی می‌توانست توجیهی برای تأخیر یا کتمان امر ولایت باشد. اما ایشان، با وجود احتمال بروز مخالفت‌ها و نگرانی از تفرقه، فرمان الهی در خصوص ابلاغ ولایت را با قاطعیت اجرا کردند. این تصمیم، مصداق بارز قاعده تقدیم اهم بر مهم است که در آن، حفظ و ابلاغ اصول اساسی دین، بر هر مصلحت دیگری مقدم می‌شود.

در آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (مائده: ۶۷)، که هم‌همی مفسران شیعه و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به‌عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند (Qara'ati, 2004)، خداوند با تأکید بر اهمیت این ابلاغ، پیامبر را موظف به ابلاغ ولایت نمود و تأخیر یا ترک این امر را معادل ناقص ماندن رسالت دانست. چنین تأکیدی نشان می‌دهد که مسئله ولایت، نه صرفاً یک دستور اجرایی، بلکه هسته اصلی نظام اعتقادی و اجتماعی اسلام است. محققان نیز تصریح کرده‌اند که پیامبر با آگاهی از حساسیت و مخالفت‌های احتمالی، این امر را با تأکید الهی و به‌رغم تمامی موانع اجرا کردند (Mohaqiq, 1982).

واقعه غدیر خم، الگویی عملی از قاعده تقدیم اهم بر مهم است که وحدت اسلامی را در سایه اصول دینی مانند ولایت، معنا می‌کند و نشان می‌دهد که وحدت واقعی زمانی محقق می‌شود که بر پایه اصول محکم و الهی بنا شود. ولایت، در این چارچوب، نه تنها مانعی برای وحدت نیست، بلکه شرط لازم برای شکل‌گیری وحدتی عمیق و پایدار است که می‌تواند جامعه اسلامی را در برابر تفرقه و انحراف مصون نگه دارد.

#### ۳-۴-۲- قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت

قاعده «اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت» یکی از قواعد فقهی است که در ذیل قاعده اهم و مهم مطرح می‌شود. این قاعده به فقیه کمک می‌کند تا در مواردی که میان دو حکم یا دو وضعیت متعارض، یکی حاوی مصلحت و دیگری حاوی مفسده است، تصمیم‌گیری کند. بر اساس این قاعده، دفع مفسده، به‌ویژه اگر مفسده مذکور کلان و تأثیرگذار باشد، بر جلب مصلحت مقدم است، مگر آن‌که مصلحت مورد نظر به‌صورت واضح اهمیت بیشتری داشته باشد. به‌عبارت دیگر، این قاعده تفصیلی دقیق‌تر در مقام تعارض میان مصلحت و مفسده ارائه می‌دهد. فقهای برجسته‌ای همچون شیخ انصاری این قاعده را مسلم دانسته و آن را در چارچوب تحلیل فقهی پذیرفته‌اند، مشروط بر آنکه شرایط تطبیق آن روشن باشد (Ansari, 1994). در مقابل، برخی فقها مانند آیت‌الله خوئی، این قاعده را در امور شرعی چندان قابل اعمال نمی‌دانند (خوئی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۳۳) قاعده مذکور بیان می‌کند که در مواردی که مصلحت و مفسده با یکدیگر تعارض داشته باشند، آنچه اهم است باید مقدم شود؛ اما در صورتی که اهمیت آن‌ها مساوی باشد، دفع مفسده بر جلب مصلحت اولویت دارد (Abedi Sar Asiya & Husayni, 2021).

#### الف) قاعده در تحلیل ارتباط میان ولایت و وحدت اسلامی

در موضوعات کلانی مانند ارتباط ولایت و وحدت اسلامی، این قاعده اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اگرچه وحدت اسلامی به‌عنوان یک مصلحت کلان و ضروری مطرح است، اما در مواردی که حفظ وحدت با خطر نادیده گرفتن یا تضعیف اصول اعتقادی مانند ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) مواجه شود، بر اساس این قاعده، دفع مفسده نادیده گرفتن ولایت بر مصلحت وحدت مقدم خواهد بود. زیرا نادیده گرفتن اصول دینی و اعتقادی، مفسده‌ای است که نه تنها وحدت واقعی را محقق نمی‌کند، بلکه به انحراف و گمراهی امت اسلامی نیز منجر خواهد شد.

ب) پیام غدیر در پرتو قاعده دفع مفسده

پیام غدیر خم، الگویی بی نظیر از به کارگیری این قاعده در شرایط اجتماعی حساس است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، با معرفی ولایت امام علی (علیه السلام)، نشان دادند که حفظ اصول اعتقادی، حتی در شرایطی که ممکن است به بروز اختلافات منجر شود، از جلب مصلحت وحدت ظاهری اهم است. به عبارت دیگر، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با اعلام ولایت، از مفسده انحراف جامعه اسلامی و گمراهی امت جلوگیری کردند، هرچند این اقدام ممکن بود در کوتاه مدت به برخی اختلافات ظاهری منجر شود. این اقدام، نمونه‌ای روشن از تقدم دفع مفسده بر جلب مصلحت است.

۳-۴-۳- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر که از مشهورترین قواعد فقهی است و در بیشتر ابواب فقه به آن استناد شده است (Mohaqiq Damad, 1985)، به عنوان ضابطه‌ای به فقیه اجازه می‌دهد که هر حکمی را که موجب ضرر شود، (در صورت عدم مصلحت یا وجود راهی بهتر)، لغو کند (Ansari, 1995). از نظر اهل سنت نیز این قاعده در زمره پنج حدیث اساسی فقه اسلامی قرار گرفته است (Suyuti & Malik ibn). این قاعده نه تنها در حفظ مصالح فردی، بلکه در مدیریت مسائل کلان اجتماعی، مانند وحدت اسلامی و حفظ اصول، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

الف) تفرقه به عنوان مصداق ضرر اجتماعی

وحدت اسلامی، چنان‌که در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران تأکید شده است، راهکاری برای جلوگیری از ضررهای اجتماعی ناشی از اختلافات مذهبی و پراکندگی مسلمانان است. تفرقه، بزرگ‌ترین تهدید برای انسجام جامعه اسلامی بوده و به‌طور مستقیم باعث نفوذ و بهره‌برداری دشمنان از ضعف مسلمانان می‌شود. از منظر قاعده لاضرر، هر عاملی که منجر به آسیب و ضعف جامعه اسلامی شود، باید حذف شود؛ لذا حفظ وحدت اسلامی به عنوان یک ضرورت اجتماعی برای جلوگیری از این ضررها مطرح است.

ب) تعارض ظاهری میان وحدت و اصول مذهبی

با وجود اهمیت وحدت اسلامی، نمی‌توان این اصل را به قیمت کنار گذاشتن یا تضعیف اصولی، نظیر ولایت به کار برد. قاعده لاضرر تصریح می‌کند که هیچ ضرری نباید به دین و اعتقادات وارد شود. بنابراین، اگر حفظ وحدت به گونه‌ای باشد که منجر به نادیده‌گرفتن یا تخریب اصول مهم شود، این امر خود مصداقی از ضرر به دین است و بر اساس این قاعده، قابل قبول نیست. علامه حلی بر این نکته تأکید دارد که در تعارض میان دو ضرر، باید حکمی انتخاب شود که ضرر کمتری به همراه داشته باشد.

ج) پیام غدیر و کاربست قاعده لاضرر

واقعه غدیر خم نمونه‌ای روشن از به کارگیری عملی قاعده لاضرر در تاریخ اسلام است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این رخداد، ولایت امام علی (علیه السلام) را به عنوان اصلی بنیادین اعلام کردند تا از بروز انحرافات و ضررهای بزرگ به دین جلوگیری کنند. پیام غدیر نشان می‌دهد که ولایت، باید به عنوان پایه‌ای برای وحدت اسلامی قرار گیرد و نمی‌توان آن‌ها را به بهانه حفظ وحدت ظاهری کنار گذاشت.

۳-۴-۴- قاعده تعاون بر نیکی (بر و تقوی)

قاعده تعاون بر نیکی، که مستند به آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲) است، یکی از قواعد فقه اسلامی برای تنظیم رفتارهای اجتماعی و تقویت همبستگی در امت اسلامی است. این قاعده در ابواب مختلف فقه، به‌ویژه فقه سیاسی و

اجتماعی، به‌عنوان ابزاری برای هدایت تعاملات میان مسلمانان مورد استناد قرار گرفته است. علامه طباطبایی این آیه و دستور دوگانه قرآن کریم را مبنای استحکام اجتماع انسانی و نظام اجتماعی اسلام می‌داند که بر پایه خیر و تقوا بنا شده است (Tabatabai, 1973). آیت‌الله جوادی آملی نیز تأکید می‌کند که تعاون بر اساس تقوا و نیکی، رکن نخست تشکیل جامعه اسلامی است که جز با صفای دل و پرهیز از انتقام جویی به دست نمی‌آید (Javadi Amoli, 2015).

#### الف) جایگاه فقهی قاعده تعاون بر نیکی و تقوا

از منظر فقهی، این قاعده نه تنها بر همیاری در امور خیر تأکید دارد، بلکه به‌عنوان معیاری برای سنجش مشروعیت تعاملات اجتماعی نیز به کار می‌رود. در این راستا، هرگونه وحدت یا همکاری که به تضعیف اصول دینی منجر شود، از دایره مشروعیت خارج است. قاعده تعاون بر البر و التقوی نشان می‌دهد که وحدت اسلامی زمانی می‌تواند به انسجام واقعی و پایدار بینجامد که بر اساس اصول اعتقادی استوار باشد. از این رو، حفظ اصولی همچون ولایت، که خود مصداق بارز «تقوا» و محور هدایت امت اسلامی است، ضروری است. هر وحدتی که بر مبنای نادیده گرفتن این اصول باشد، نه تنها مصداق تعاون بر نیکی نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان تعاون بر اثم و عدوان شناخته شود.

#### ب) پیام غدیر و ارتباط آن با قاعده تعاون بر نیکی

پیام غدیر، که در آن پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ولایت امام علی (علیه‌السلام) را به‌عنوان محور هدایت امت اسلامی معرفی کردند، الگویی روشن برای تحقق وحدت اسلامی مبتنی بر اصول اعتقادی است. این واقعه تاریخی نشان می‌دهد که حفظ اصول دینی، حتی در شرایط پیچیده اجتماعی، نه تنها مخل وحدت نیست، بلکه خود تضمین‌کننده آن است. از این منظر، قاعده تعاون بر نیکی، به‌طور ضمنی بر این نکته تأکید دارد که هرگونه وحدت اسلامی که اصول دین را نادیده بگیرد، نمی‌تواند به وحدتی واقعی و پایدار منجر شود. در نهایت، قاعده تعاون بر نیکی با ارائه چارچوبی برای مدیریت تعاملات اجتماعی و مذهبی، نقشی کلیدی در تحقق وحدت اسلامی ایفا می‌کند. این قاعده بر همیاری در مسیر حق و تقوا تأکید دارد و هم‌زمان، از هرگونه همکاری که به تضعیف دین و اصول آن منجر شود، جلوگیری می‌کند.

#### ۳-۴-۵- قاعده نفی سبیل

قاعده «نفی سبیل» که از آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) استنباط شده است، یکی از قواعد مهم فقهی است که در ابواب مختلف فقه، از جمله فقه سیاسی، فقه اجتماعی و حقوق بین‌الملل مورد استناد قرار گرفته است. این قاعده بیانگر اصل کلان در نظام شریعت اسلامی است که هیچ‌گونه تسلط، برتری یا تفوق کافران بر مسلمانان را نمی‌پذیرد. تسلط، چه به‌صورت آشکار سیاسی و چه به‌صورت غیرمستقیم از طریق تضعیف اعتقادات و اصول اسلامی، از منظر این قاعده، نه تنها غیرمشروع است بلکه با مبانی اصیل شریعت اسلامی در تعارض قرار دارد (Bojnourdi, 1980).

فقها، از جمله صاحب «جواهر الکلام»، تأکید کرده‌اند که قاعده نفی سبیل نه تنها در حوزه معاملات و قراردادهای بین‌المللی بلکه در تمامی تعاملات اجتماعی و سیاسی میان مسلمانان و غیرمسلمانان کاربرد دارد. این قاعده بر آن است که هرگونه زمینه‌ای که به تضعیف جامعه اسلامی یا تسلط کفار بر مسلمانان منجر شود، باید از میان برداشته شود.

#### الف) نقش قاعده نفی سبیل در وحدت اسلامی

قاعده نفی سبیل، در چارچوب حفظ وحدت اسلامی، اهمیت ویژه‌ای دارد. تفرقه میان مسلمانان، یکی از ابزارهای اصلی نفوذ و سلطه کافران است، زیرا ضعف در انسجام اجتماعی و اعتقادی امت اسلامی، امکان بهره‌برداری دشمنان را افزایش می‌دهد. بنابراین، از منظر فقهی، وحدت اسلامی نه تنها یک ضرورت اجتماعی بلکه یک تکلیف شرعی برای تحقق قاعده نفی سبیل است.

با این حال، قاعده نفی سبیل ایجاب می‌کند که وحدت اسلامی بر مبنای اصول دینی و اعتقادی استوار باشد. از این منظر، هرگونه وحدتی که به قیمت تضعیف اصول اعتقادی، از جمله ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)، حاصل شود، در حقیقت به صورت غیرمستقیم زمینه‌ساز تسلط دشمنان بر مسلمانان خواهد بود. ضعف در اعتقادات، باعث نفوذ فرهنگی و فکری دشمنان و ایجاد سبیل بر مؤمنین می‌شود.

### ب) قاعده نفی سبیل و پیام غدیر

واقعه غدیر خم، که در آن پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با اعلام ولایت امام علی (علیه‌السلام) مسیر آینده امت اسلامی را مشخص کردند، نمونه‌ای عملی از اجرای قاعده نفی سبیل است. پیامبر با این اقدام، رهبری امت اسلامی را به کسی سپردند که از نظر علمی، اعتقادی و اخلاقی، توانایی حفظ استقلال و قدرت جامعه اسلامی در برابر دشمنان داخلی و خارجی را داشت.

در این چارچوب، قاعده نفی سبیل نشان می‌دهد که تعیین ولایت، یک اقدام راهبردی برای جلوگیری از تفرقه و سلطه دشمنان بود. از این منظر، پیام غدیر مصادیقی از به‌کارگیری قاعده نفی سبیل در سطح کلان است. وحدتی که بدون توجه به اصولی همچون ولایت شکل گیرد، نه تنها عمق و پایداری نخواهد داشت، بلکه می‌تواند به فرصتی برای نفوذ دشمنان و ایجاد انحرافات اعتقادی منجر شود.

### ۳-۴-۶- قاعده وجوب حفظ نظام

قاعده وجوب حفظ نظام بیان می‌کند بقای دین و جامعه اسلامی مستلزم وجود نظم و ساختار مستحکم است. این قاعده، نه تنها در حوزه اجتماعی و سیاسی بلکه در مسائل اعتقادی نیز کارایی دارد. اهمیت حفظ نظام اسلامی به‌عنوان ابزار اجرای احکام دینی و تحقق آرمان‌های الهی است.

### الف) تحلیل فقهی قاعده وجوب حفظ نظام

در چارچوب این قاعده، حفظ نظام اسلامی نه تنها به معنای جلوگیری از آشفتگی و تفرقه در جامعه اسلامی است، بلکه به معنای حفظ اصول اعتقادی و رکن اساسی ولایت نیز است. چرا که بدون ولایت، نظام اسلامی از بنیان تهی خواهد شد و وحدت ظاهری آن نیز دوام نخواهد داشت. از این منظر، هرگونه وحدتی که به قیمت کنار گذاشتن اصول اعتقادی باشد، در تضاد با قاعده وجوب حفظ نظام قرار می‌گیرد.

قاعده وجوب حفظ نظام به ما می‌آموزد که وحدت اسلامی نمی‌تواند بر پایه نادیده گرفتن اصول دینی بنا شود. وحدتی که اصول اعتقادی، از جمله ولایت، را تحت الشعاع قرار دهد، به جای تقویت نظام اسلامی، آن را تضعیف می‌کند و به دشمنان فرصت نفوذ می‌دهد.

### ب) پیام غدیر و قاعده وجوب حفظ نظام

پیام غدیر یکی از مصادیق روشن به‌کارگیری قاعده وجوب حفظ نظام در تاریخ اسلام است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، با اعلام ولایت امام علی (علیه‌السلام)، نه تنها به وظیفه الهی خود در ابلاغ پیام وحی عمل کردند، بلکه بنیان ساختار ولایی جامعه اسلامی را نیز تثبیت نمودند.

این اقدام پیامبر، نشان‌دهنده اهمیت اصل ولایت در حفظ نظام اسلامی و تحقق وحدت واقعی است. وحدتی که بر پایه ولایت باشد، نه تنها مستحکم و پایدار است، بلکه از انحرافات و تفرقه‌های احتمالی نیز جلوگیری می‌کند.

به تعبیر دیگر، پیام غدیر به‌عنوان الگویی جامع برای وحدت اسلامی، نشان می‌دهد که حفظ اصول اعتقادی و پابندی به مرجعیت الهی، شرط لازم برای ایجاد وحدت واقعی و جلوگیری از تسلط دشمنان است. در همین راستا، امام خمینی (ره) نیز بر این نکته تأکید دارند که «حفظ نظام اسلامی، همان حفظ اسلام است» (Mousavi Khomeini, 2011).

### ۳-۴-۷- قاعده امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی در اسلام، جایگاهی ویژه در هدایت امت اسلامی و حفظ انسجام و اصول اعتقادی دارد. این قاعده، که ریشه در آیات قرآنی و احادیث نبوی دارد، نقش اساسی در جلوگیری از انحرافات، تقویت وحدت اسلامی، و صیانت از اصول دین ایفا می‌کند. در خطبه غدیر، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، با تأکید بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، آن را به سطحی بالاتر در هدایت جامعه اسلامی ارتقا دادند و ولایت امام علی (علیه‌السلام) را به‌عنوان والاترین معروف معرفی کردند.

### الف) جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در وحدت اسلامی

فقهای شیعه و اهل سنت، این قاعده را به‌عنوان ابزاری برای تقویت وحدت و جلوگیری از انحرافات اجتماعی مطرح کرده‌اند. شیخ مفید این قاعده را محور تحقق عدالت و بقای شریعت می‌داند (Mufid, 1992a). از منظر فقه اهل سنت نیز، غزالی در احیاء علوم الدین، بر اهمیت این قاعده در جلوگیری از تفرقه و پراکندگی تأکید دارد و آن را وظیفه‌ای واجب برای اصلاح جامعه معرفی می‌کند (Ghazali).

امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها در حوزه‌های فردی بلکه به‌صورت کلان و اجتماعی، نقش اساسی در ایجاد همبستگی و جلوگیری از نفوذ دشمنان دارد. تفرقه و عدم اجرای این قاعده، نه تنها به تضعیف اصول دین منجر می‌شود بلکه باعث بهره‌برداری دشمنان و کاهش انسجام امت اسلامی خواهد شد.

### ب) پیام غدیر و قاعده امر به معروف و نهی از منکر

واقعه غدیر خم، نمونه‌ای از اجرای قاعده امر به معروف در بالاترین سطح خود است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در این خطبه فرمودند: "أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَتَّبِعُوا إِلَيَّ قَوْلِي وَتَبْلُغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ" (Majlisi, 1982). این بیان، مسئولیتی تاریخی را بر عهده مسلمانان قرار داد که نه تنها پذیرش ولایت بلکه انتقال این اصل محوری به دیگران را واجب می‌کند.

هم چنین پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در خطبه غدیر با تأکید بر لزوم ابلاغ پیام به دیگران، نشان دادند که وحدت امت اسلامی در گرو پذیرش اصول دینی و ولایت است. ایشان فرمودند: "فلبيلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد" (Tabarsi & Mousavi Khorasan, 1982). این بیان نشان می‌دهد که پیام غدیر به‌عنوان مهم‌ترین اصل وحدت و پیوند میان نسل‌های مسلمان باید همواره منتقل شود تا از تفرقه و انحرافات جلوگیری گردد. و بر شیعیان واجب است در برهه‌های مختلف تاریخی با ملاحظه بهترین روش‌ها در انجام این مسئولیت خطیر به نحو احسن کوشا باشند.

### ج) حضرت زهرا (سلام الله علیها) برجسته ترین الگوی عملی در اجرای قاعده امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیتی فردی و اجتماعی است که باید با توجه به اصول اعتقادی، به‌ویژه ولایت، اجرا شود. دفاع حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) از ولایت، نمونه‌ای برجسته از اجرای این قاعده پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. ایشان با شجاعت و بیان حقایق، از

انحرافات جلوگیری کردند و نشان دادند که وحدت واقعی، تنها بر پایه اصول دینی پایدار خواهد بود. این قاعده، همواره باید به عنوان یکی از ارکان اساسی در تحلیل فقهی ارتباط ولایت و وحدت اسلامی در نظر گرفته شود.

پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، شرایطی به وجود آمد که انحرافات گسترده‌ای شکل گرفت. حضرت زهرا (سلام الله علیها) با تمامی توان خویش به مقابله با این انحرافات پرداختند و اقدامات کلیدی و مؤثری را در راستای حفظ ولایت انجام دادند. اقدامات عملی و کلامی حضرت زهرا (سلام الله علیها) از جمله بیان اعتراضات مستدل در موقعیت‌های مختلف، ایراد خطبه مهم فدکیه (Sharaf al-Din, 2004)، مراجعه به خانه‌های مهاجرین و انصار جهت یادآوری غدیر (Tabarsi, 1992)، گریه‌های اعتراضی طولانی به عنوان سلاح در برابر انحراف امت (Jazairi, 2006)، مقاومت و قهر آشکار با غاصبان خلافت و نهایتاً شهادت مظلومانه پس از هجوم به خانه وحی جهت گرفتن بیعت اجباری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۸۶)، از برجسته‌ترین جلوه‌های اعتراض سیاسی حضرت زهرا (سلام الله علیها) و مقاومت در برابر انحرافات جامعه اسلامی در راه حفظ مهم‌ترین معروف یعنی ولایت بود. ایشان با تصمیم تاریخی وصیت برای دفن شبانه و بی‌نشان، الگویی ماندگار از عدم سازش با باطل را برای تمامی مسلمانان در طول تاریخ ارائه دادند. طبری در دلائل الامامه و علامه مجلسی در بحارالانوار این وصیت را به عنوان سندی ماندگار از اعتراض حضرت به وضعیت موجود مطرح کرده‌اند (Majlisi, 1982; Tabari, 1992; Amuli, 1992).

اقدامات مختلف حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) و نیز شهادت و وصیت ایشان، نه تنها برای نسل‌های گذشته بلکه برای همه نسل‌ها تا روز قیامت، یادآور اهمیت ولایت و ضرورت حفظ آن به عنوان محور اصلی دین اسلام است. رفتار ایشان نیز باید در تمامی اعصار و شرایط الگوی آزادگان جهان قرار گیرد چنانچه حضرت صاحب الزمان (عج) درباره ایشان می‌فرماید: "وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ دختر پیامبر برای من الگویی نیک است (Majlisi, 1982).

#### ۴- راهکارهای فقهی و عملی برای حفظ ولایت و تقویت وحدت اسلامی

با توجه به شرایط پیچیده عصر حاضر و با الگوگیری از سیره حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ارائه راهکارهایی برای حفظ ولایت و تقویت وحدت اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این راهکارها در دو بخش فقهی و عملی ارائه می‌شوند:

##### ۴-۱- راهکارهای فقهی

۱. استفاده خلاقانه از قاعده اهم و مهم:

تطبیق این قاعده برای شناسایی اولویت‌های دینی و اجتماعی در جوامع اسلامی، به‌ویژه هنگام مواجهه با تعارضات مذهبی. به عنوان مثال، در مواجهه با اختلافات مذهبی، حفظ اصل ولایت و تبیین آن باید همراه با درک حساسیت‌های اهل سنت باشد.

۲. اجرای قاعده تعاون بر نیکی:

تقویت همکاری‌های مشترک میان مذاهب اسلامی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، و اجتماعی. این قاعده می‌تواند به ایجاد پروژه‌های علمی و

تحقیقاتی مشترک درباره واقعه غدیر خم و شخصیت

حضرت زهرا (سلام الله علیها) و نقش ایشان در اسلام منجر شود.

۳. قاعده لاضرر برای حفظ وحدت و اصول دینی:

جلوگیری از هرگونه رفتار یا تصمیمی که باعث تضعیف اصول دینی یا وحدت امت اسلامی شود. تبیین واقعه شهادت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) به شیوه‌ای که برای وحدت امت اسلامی مفید باشد، نمونه‌ای از این قاعده است. علمای شیعه و اهل سنت می‌توانند نشست‌های مشترکی برگزار کنند تا حدود و مرزهای مناسب برای اختلافات سالم مذهبی را تعیین کنند.

#### ۲-۴- راهکارهای عملی

۱. تشکیل کمیته‌های مشاوره دینی: ایجاد نهادهایی برای تسهیل گفت‌وگوهای بین‌مذهبی و رفع اختلافات مذهبی با استفاده از قواعد فقهی  
۲. برگزاری مراسم مشترک در مناسبت‌های مذهبی:

- تهییج و تقویت احساسات اهل سنت نسبت به و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، علی‌الخصوص امام حسین (علیه‌السلام) و دعوت آنان به مشارکت و حضور در مراسم‌های ماه محرم

- بزرگداشت حضرت صدیقه شهیده (سلام‌الله‌علیها) در مناسبت‌های مختلف با محوریت معرفی ایشان به‌عنوان الگوی کامل اسلامی و تأکید بر نقش ایشان در حفظ وحدت

- دعوت از اهل سنت برای شرکت در مراسم‌های فاطمیه و غدیر با تأکید بر روایات مشترک و مبانی وحدت.

#### ۳. ایجاد مراکز پژوهشی مشترک علمی، فرهنگی و هنری:

- استفاده از ابزارهایی مانند تولید مستندها، مقالات، و کلیپ‌های هنری برای تبیین مفهوم حقیقی وحدت اسلامی.

- تأسیس مراکزی با مشارکت اندیشمندان شیعه و اهل سنت برای پژوهش درباره وقایع مهم اسلامی

- برگزاری نشست‌ها، کنفرانس‌ها و دوره‌های آموزشی در دانشگاه‌ها برای تبیین علمی وقایع مرتبط با حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) و واقعه غدیر.

#### ۴. راه‌اندازی پروژه‌های خیریه مشترک:

تأسیس صندوق‌های خیریه با نام حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) برای کمک به نیازمندان کشورهای اسلامی، به‌عنوان نمادی از وحدت عملی.

#### ۵. آموزش عمومی درباره اهمیت وحدت اسلامی:

طراحی دوره‌های آموزشی و فرهنگی برای جوانان با تأکید بر اصول مشترک اسلامی

#### نتیجه‌گیری

وحدت اسلامی، به معنای هم‌بستگی و همگرایی مسلمانان بر پایه اشتراکات دینی، با حفظ احترام به اختلافات مذهبی تعریف می‌شود. حقیقت وحدت، نه نفی تفاوت‌ها بلکه بهره‌گیری از مشترکات برای مقابله با دشمنان مشترک و تحقق همبستگی پایدار است. این وحدت، در پرتو ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) معنا می‌یابد؛ ولایتی که نه تنها با وحدت تعارضی ندارد، بلکه شرط لازم و محور اصلی انسجام امت اسلامی است.

ولایت، به‌عنوان رکنی اساسی در دین، تضمین‌کننده پایداری نظام اسلامی و عامل جلوگیری از انحرافات است. واقعه غدیر خم، برجسته‌ترین مصداق عملی این حقیقت، نه تنها تبیین‌کننده نقش ولایت در حفظ هویت دینی و انسجام جامعه اسلامی است، بلکه الگویی جامع از منطقی مستدل شیعه و نمونه‌ای روشن از به‌کارگیری قواعد فقهی مانند قاعده لاضرر، تقدیم اهم، نفی سبیل، و وجوب حفظ نظام ارائه می‌دهد. این قواعد، چارچوبی نظری و عملی برای حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه فراهم می‌کنند.



اما یکی از چالش‌های جدی، سوءبرداشت از مفهوم وحدت است؛ به‌گونه‌ای که برخی به‌نام وحدت، از بیان حقایق تاریخی همچون شهادت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) و حتی واقعه غدیر خودداری می‌کنند و اصولی همچون ولایت را کوچک می‌شمارند. این رویکرد، لغزشی بزرگ است که نه تنها به تقویت وحدت نمی‌انجامد، بلکه در طی گذشت زمان، به تضعیف هویت دینی و سوءاستفاده دشمنان منجر خواهد شد. بر اساس قاعده امر به معروف و نهی از منکر، شیعه وظیفه دارد پیام غدیر را به نسل‌های مختلف منتقل کرده و با تبیین حقایق به روشنگری بپردازد.

از سویی دیگر، رویکرد امام علی (علیه‌السلام) و حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) الگویی جاودان برای امت اسلامی ارائه می‌دهد. امام علی (علیه‌السلام) با صبر و بردباری، حفظ وحدت را بر اقداماتی که ممکن بود به فتنه منجر شود، ترجیح دادند و درعین حال بر حق ولایت خود تأکید کردند. حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، با اقدامات عملی و خطبه‌های روشنگرانه، اولین و بی‌بدیل‌ترین مدافع ولایت به‌عنوان محور اصلی دین بودند و نشان دادند که وحدت واقعی بدون پایبندی به اصول دینی، پایدار نخواهد بود.

این مقاله تأکید می‌کند که وحدت اسلامی و ولایت، نه در تضاد، بلکه در تعامل و تکامل با یکدیگر هستند. پذیرش ولایت، تضمینی برای حفظ هویت دینی و انسجام اجتماعی است و وحدت بر پایه اصول اعتقادی، تنها راه مقابله با چالش‌های داخلی و نفوذ دشمنان است. در نهایت، بیان حقایق تاریخی و انتقال آن‌ها به نسل‌های مختلف، ضرورتی است که علاوه بر صیانت از اصول دین، به تقویت همبستگی و روشنگری امت اسلامی منجر می‌شود.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

Islamic unity has been a central discourse in the political and jurisprudential thought of Muslim scholars, highlighting its role as a strategic necessity for the cohesion of the Muslim community. This unity, however, cannot be established on superficial agreements or temporary political alignments but must instead be rooted in authentic doctrinal principles. The concept of *wilayah* (guardianship) plays a fundamental role in ensuring a sustainable and meaningful unity among Muslims. The historical event of Ghadir Khumm, in which Prophet Muhammad (peace be upon him and his family) explicitly appointed Imam Ali (peace be upon him) as his successor, provides a profound model for understanding the relationship between *wilayah* and Islamic unity. This event, narrated in both Sunni and Shia sources, has been extensively analyzed by scholars to emphasize the theological, social, and political implications of leadership in Islam. The Prophet's statement, "For whomever I am his master (*mawla*), Ali is his master," signifies not just a declaration of spiritual companionship but an authoritative appointment to leadership, a point elaborated by jurists and exegetes throughout history (Mufid, 1992a; Sepidbar et al., 2024). This study examines the jurisprudential foundations of *wilayah* by referencing Quranic texts, Prophetic traditions, and classical Islamic legal principles such as the precedence of the more important (*taqdeem al-ahamm*), the rule of no harm

(*la darar*), the rule of negation of domination (*nafi al-sabīl*), and the obligation of preserving the Islamic system (*wujūb hifz al-nizām*). These principles collectively demonstrate that *wilayah* not only safeguards Islamic identity but also functions as a mechanism for conflict resolution and the prevention of doctrinal and social fragmentation. Furthermore, the study explores the role of Lady Fatimah (peace be upon her) in defending *wilayah* as the ultimate embodiment of *amr bil-ma'ruf wa nahy 'anil-munkar* (enjoining good and forbidding evil), reinforcing that true unity in Islam is only achievable through adherence to divine authority (Motahhari, 1990; Mousavi Khomeini, 2011). A historical and jurisprudential analysis of unity in the Islamic tradition reveals that deviation from *wilayah* has led to schisms and sectarian conflicts within the Muslim community. The immediate aftermath of the Prophet's passing and the political developments surrounding the event of Saqifah mark the beginning of divergences in leadership and governance models in Islam (Mufid, 1992b). While *wilayah* ensures continuity in religious leadership and social justice, the alternative political arrangements following the Prophet's demise resulted in disputes over authority and governance, thus weakening the foundation of unity. Historical accounts suggest that Imam Ali (peace be upon him), despite being the rightful successor, prioritized the greater good of the Muslim Ummah over confrontation, opting for patience while maintaining his stance on legitimate leadership. This approach was in alignment with the principle of avoiding harm (*la darar*), a foundational rule in Islamic jurisprudence that stresses the prevention of greater evils at the expense of temporary inconveniences (Ibn Babawayh, 1997). The study draws from classical legal texts to illustrate how *wilayah* is not merely a theological construct but also a legal necessity to maintain harmony within the Islamic polity. By juxtaposing the principles of Islamic governance with the socio-political events that unfolded after Ghadir, the research asserts that abandoning *wilayah* has historically led to political instability and theological divisions, reinforcing the argument that true Islamic unity is only attainable when leadership is divinely sanctioned. The Quranic verse "Hold firmly to the rope of Allah and do not be divided" (Aal-e Imran: 103) is interpreted in many classical exegeses as a direct reference to the Prophet's household, suggesting that allegiance to divinely appointed leaders is a prerequisite for unity (Huwayzi, 1994; Tabarsi & Mousavi Khorasan, 1982). The jurisprudential foundations of unity necessitate a comprehensive legal framework that integrates both textual and rational arguments. The principle of *taqdeem al-ahamm* (precedence of the more important) illustrates how primary religious obligations must be upheld even when they appear to be in conflict with secondary concerns. Islamic unity is undoubtedly crucial, but its sustainability depends on adherence to fundamental doctrinal truths. Without *wilayah*, unity risks becoming a political convenience rather than a theological imperative. The Prophet's insistence on the proclamation of Imam Ali's leadership at Ghadir, despite potential opposition, underscores the idea that religious principles must be upheld even at the risk of political discord (Amini, 2009). Similarly, the rule of *nafi al-sabīl* (negation of domination) prohibits any form of leadership that compromises the autonomy of the Islamic Ummah, further reinforcing the necessity of divinely guided governance (Bojnourdi, 1980). By employing a jurisprudential lens, this study argues that unity devoid of legitimate authority is not sustainable, as it lacks the moral and theological grounding required to withstand sectarian challenges. Additionally, the obligation to preserve the Islamic system (*wujūb hifz al-nizām*) mandates that the structural integrity of religious governance be maintained through adherence to rightful leadership, preventing societal disintegration and external influence (Mousavi Khomeini, 2011). The role of *wilayah* in mitigating sectarian conflicts extends beyond theoretical discourse into practical applications in contemporary Muslim societies. The failure to recognize divinely appointed

leadership has historically contributed to doctrinal disagreements, social discord, and political instability. The principle of *amr bil-ma'ruf wa nahy 'anil-munkar* (enjoining good and forbidding evil) serves as a safeguard against deviations from Islamic teachings, with Lady Fatimah (peace be upon her) exemplifying this duty through her vocal defense of Imam Ali's right to leadership. The sermons and political activism of Lady Fatimah demonstrate that *wilayah* is not a passive theological construct but an active principle requiring advocacy and implementation (Majlisi, 1982). This study emphasizes that unity in Islam cannot be reduced to superficial reconciliations but must be grounded in principles that uphold the continuity of divine guidance. The socio-political landscape of the Muslim world continues to reflect the consequences of deviations from *wilayah*, highlighting the necessity of jurisprudential frameworks that reinforce legitimate leadership as a prerequisite for lasting unity (Sharaf al-Din, 2004).

The findings of this study indicate that Islamic unity is not a product of political compromises but a legal and theological construct embedded within the framework of *wilayah*. By integrating jurisprudential principles with historical analysis, this research provides a multidimensional perspective on how unity can be achieved without undermining fundamental religious doctrines. The principles of no harm (*la darar*), precedence of the more important (*taqdeem al-aham*), and negation of domination (*nafi al-sabil*) collectively form a coherent legal basis for understanding the relationship between unity and guardianship. Additionally, the study presents practical recommendations for modern Muslim societies, including fostering inter-sectarian dialogue based on shared theological principles rather than political expediency. The research underscores the importance of educating Muslim communities on the theological significance of *wilayah*, advocating for a unity that is both doctrinally authentic and socially inclusive (Qara'ati, 2004).

In conclusion, the study establishes that true Islamic unity is contingent upon adherence to divinely appointed leadership, as exemplified in the event of Ghadir. Jurisprudential principles affirm that *wilayah* is the foundation upon which a cohesive and resilient Muslim Ummah can be built. The historical analysis of post-Prophetic political developments demonstrates that deviations from divinely sanctioned leadership have led to fragmentation, reinforcing the necessity of *wilayah* for doctrinal and social stability. By synthesizing textual evidence, historical accounts, and legal reasoning, this research provides a comprehensive model for achieving unity that does not compromise religious authenticity. The study calls for a renewed commitment to the principles established at Ghadir, arguing that only through *wilayah* can a sustainable and meaningful unity among Muslims be realized.

## References

- Abedi Sar Asiya, A., & Husayni, S. R. (2021). Critique of the Authority of the Principle of "Priority of Repelling Mafsadah over Acquiring Maslahah". *Fiqh and Usul-e Fiqh Studies*.
- Abu Zuhrah. (1996). *Al-Wahdah al-Islamiyah wa al-Taqrīb bayn Madhahib al-Sabah*. Mu'assasah al-A'lami lil-Matbu'at.
- Amini, A. H. (1990). *Al-Ghadir fi al-Kitab wa al-Sunnah wa al-Adab* (Vol. 1). Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Amini, A. H. (2009). *Al-Ghadir*. Mu'assasah-e Mirath-e Nabawi.
- Ansari, M. (1994). *Kitab al-Makasib* (Vol. 3). Mu'assasah-e Tarath-e Sheikh al-A'zam al-Ansari.
- Ansari, M. i. M. A. (1995). *Faraid al-Usul*. Mu'assasah-e Nashr-e Islami.
- Bojnourdi, S. M. (1980). *Qava'id-e Fiqhiyah*. Mu'assasah-e Urooj.
- Firoozabadi, M. i. Y. q. (1995). *Al-Qamus al-Muhit* (Vol. 4). Dar al-Kutub al-'Ilmiyah.
- Ghazali, M. i. M. *Ihya' Ulum al-Din* (Vol. 16).
- Hurr al-Amili, M. i. H. (1995). *Wasa'il al-Shi'ah* (Vol. 30). Mu'assasah-e Nashr-e Islami.
- Husayni Milani, A. (2002). *Nafahat al-Azhar fi Khulasah Abaqat al-Anwar*. Markaz-e Tahqiq va Tarjumah va Nashr-e Ala'.
- Huwayzi, A. A. i. J. a. (1994). *Tafsir Nur al-Thaqalayn*. Intisharat-e Isma'iliyan.

- Ibn Babawayh, M. i. A. (1997). *Amali*. Ketabchi.
- Ibn Kathir, I. i. U. (1999). *Tafsir al-Quran al-Azim*. Dar Taybah.
- Ibn Manzur, M. i. M. *Lisan al-Arab* (Vol. 15). Dar al-Fikr.
- Javadi Amoli, A. (2015). *Jame'ah dar Quran*. Markaz-e Nashr-e Isra'.
- Jazairi, S. N. i. A. (2006). *Riyad al-Abrar fi Manaqib al-A'imma al-Athar*. Mu'assasah-e al-Tarikh al-Arabi.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1984). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Majlisi, M. B. i. M. T. (1982). *Bihar al-Anwar* (Vol. 111). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Mohaqiq Damad, M. (1985). *Qava'id-e Fiqh*. Markaz-e Nashr-e Ulum-e Islami.
- Mohaqiq, M. B. (1982). *Namunah-e Bayanat dar Sh'an-e Nuzul Ayat az Nazar-e Sheikh Tusi wa Digar Mufasssirin-e Khasah wa Aammah*. Intisharat-e Daneshgah-e Tehran.
- Motahhari, M. (1990). *Walayah-ha wa Wilayah-ha*. Intisharat-e Sadra.
- Moti'i, H. (2016). *Andisheh-e Islami 2 ba Ravayat-e Niyaz-e Mahdud*. Intisharat-e Hadith-e Eshq.
- Mousavi Khomeini, R. (2011). *Sahifeh-e Imam* (Vol. 20). Mu'assasah-e Tanzim va Nashr-e Asar-e Imam Khomeini (RA).
- Mufid, M. i. M. i. N. m. (1992a). *Al-Irshad fi Ma'rifah Hujaj Allah 'ala al-'Ibad*. Mu'assasah-e Nashr-e Islami.
- Mufid, M. i. M. i. N. m. (1992b). *Awail al-Maqalat fi al-Madhahib wa al-Mukhtarat*. Mu'tamar-e 'Alami li-Alfiah-e Sheikh al-Mufid.
- Muvathaqi, S. A. (1991). *Strategi-e Vahdat dar Andisheh-e Islami* (Vol. 1). Markaz-e Intisharat-e Daftar-e Tablighat-e Islami.
- Qara'ati, M. (2004). *Tafsir Nur*. Markaz-e Farhangi-e Dars-ha'i az Quran.
- Qasemi, F. (2009). Marja'iyah and Politics in Iraq after Occupation, with Emphasis on the Thought of Ayatollah Sistani. *Political Science*, 12(45), Spring.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Dar al-'Ilm al-Dar al-Shamiyah.
- Rakhshani, M. (2015). *Comparative Study of Shia and Sunni Commentators' Views on the Meaning of the Word "Mawla" in the Hadith of Ghadir* Ferdowsi University of Mashhad].
- Sepidbar, Z., Mohammadzadeh, Y., & Nikpey Pesyan, V. (2024). Analysis of the effect of entrepreneurship index on employment in Iranian provinces: Spatial econometric approach. *The Economic Research (Sustainable Growth and Development)*, 24(1), 285-311. <https://doi.org/10.22034/24.1.285>
- Sharaf al-Din, S. A. a.-H. (2004). *Al-Nass wa al-Ijtihad*. Daftar-e Intisharat-e Islami.
- Suyuti, A. a.-R. i. A. B., & Malik ibn, A. *Tawdih al-Hawalik* (Vol. 3). Maktabah al-Mashhad al-Husayni.
- Tabari Amuli, M. i. J. (1992). *Dala'il al-Imamah*. Bonyad-e Ba'sath, Vahed-e Tahqiqat-e Islami.
- Tabarsi, A. i. A., & Mousavi Khorasan, M. B. (1982). *Al-Ihtijaj* (Vol. 2). Nashr-e al-Murtada.
- Tabarsi, F. (1992). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Dar al-Ma'arif.
- Tabatabai, M. H. (1973). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 3). Mu'assasah-e al-'Alami lil-Matbu'at.